

طنز و مزاح در آثار دهخدا

سیده خورشید فاطمه حسینی*

علامه علی اکبر دهخدا فرزند خان بابا قزوینی در تهران محله «سنگلج» کوچه قاسم علی خان به سال ۱۲۹۷ هجری قمری برابر ۱۲۵۸ هجری شمسی به دنیا آمد. در نه سالگی پدرش درگذشت و مادر دلسوز او فاطمه خانم تربیتش را بر عهده گرفت. دروس فقهی و صرف و کلام و حکمت، را نزد شادروان شیخ غلام حسین و آقا شیخ هادی نجم‌آبادی آموخت.

شخصیت دهخدا نیاز به معرفی ندارد. او مردی بینا، موشکاف، پرهیزگار، جامعه‌ساز، نماینده شخصیت و انسانیت است. از زندگی مردم الهام می‌گیرد. برای بیداری افکار مردم در نهضت مشروطه کارهای برجسته‌ای انجام داده است. بعد از تحصیلات ابتدایی متوجه علوم سیاسی شد. تا دو سال مشغول یادگرفتن زبان فرانسه بود و در آن زبان بسیار قدرت پیدا کرد.

دهخدا شاعری است صادق، صمیمی و روشنفکر، مجاهد، مرد سیاست و ادب، که با ظلم و زور، با فقر اقتصادی و استبداد مذهبی و سیاسی می‌جنگید. ریشه‌های درد را می‌شناخت و فکر می‌کرد که قلم در دست او سلاحی است که با آن مبارزه می‌کند. دکتر محمد معین درباره وی آورده است:

اشعار دهخدا را می‌توان به سه قسم تقسیم کرد:

۱. اول اشعاری به سبک متقدمان که در آن جزالت و استحکام مانند شعر قدیم است.

* دانشیار فارسی کالج بانوان دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره.

۲. در اشعار قسم دوم نوگرایی و تجدد ادبی دیده می‌شود، مثلاً مسمط «ای مرغ سحر چو این شب تار»^۱. اینها را می‌توان نخستین نمونه شعر نو به‌شمار آورد.

۳. سوم اشعار فکاهی که در آنها زبان عامیانه به‌کار رفته است.

دهخدا درباره شعرهای مرحله اول خود می‌نویسد:

«من گاهی تفنّن را شعری ساخته و برای دوستان خوانده‌ام. دوستان من از نظر حجب یا به‌ملاحظات نخواستند درباره کیفیت این اشعار اظهار نظر کنند. من خود نیز نمی‌دانم که این گفته‌ها شعر است یا نظم؟ قضاوت این امر با خوانندگان است»^۲.

قالب‌های شعر دهخدا از شاعران آن دوره جدا نیست. همان قالب‌های شناخته شده مثلاً مثنوی، غزل، مسمط، قطعه، دوبیتی و رباعی است. مضامین شعر دهخدا هم مبتنی است بر همان مضامین دوره مشروطیت یعنی وطن‌پرستی، دادخواهی، نفرت از ریا و دورویی، رسواکردن ظالمان و جبّاران و غیره.

یکی از ویژگی شعر دهخدا و بارزترین مزیت هنر وی طنز تلخ و گزنده است. چنان‌که طنز نیشدار در مثنوی‌های «ان‌شاءالله گریه است» «در چنگ دزدان» «دانم! دانم!» «آب دندان» «خیزد و خر خر کشد» به‌چشم می‌آید و در قطعه «بهترین کار خواجه» جلوه‌گر می‌شود.

دهخدا در مثنوی «در چنگ دزدان» ذکر آن حکام بی‌سواد را ارائه داده است که بر سمت‌های اعلیٰ فایز و مأمورین جان و مال و ناموس مردم هستند. وی مسئولیت خود را به‌خوبی انجام می‌دهد. اشعارش نشانگر آن حقیقت است که در دوره خلفای عباسی رونما شد. به‌طور مثال:

گفت با یاران خلیفه نیم شب	خوشر آن باشد که این بزم طرب
با همه آلات تا کشتی بریم	از هوای دجله بخشی بر خوریم
کشتی خاص خلیفه پو گرفت	بر کران اندر زمان پهلو گرفت
اندر آن هنگامه شور و نشور	گشت پیدا کشتی دیگر ز دور

۱. درودیان، ولی‌الله: دهخدا شاعر، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۸ ه.ش، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۲۷.

رعد آسا نعره‌ها برداشتند نعره‌ها از ابر بر بگذاشتند
 کای شکم خواران بغداد خراب ماند بغداد این زمان ز آن سوی آب
 گر ز مردان هستتان خوف و وَجَل العجل ای زن بمزدان العجل
 گفت: آری زن بمزدانیم ما که زیون دست دزدانیم ما
 قاضی و صدر و وزیر، استاددار میر جیش و کاتب و سالار بار
 صاحب‌الشرطه، نقیب محتسب صاحب حرص، آن کلان کلب کلب
 گر نمی‌بودیم یکسر زن بمزد کی تسلط یافتی بر جمله دزد

شخصیت دهخدا با دیگران تفاوت داشت. مردی کوتاه‌اندیش و متظاهر نبود که از کشور و نژاد خود بیگانه باشد. دهخدا چون در سال ۱۳۲۳ هجری قمری (۱۲۸۴ ه.ش) به ایران برگشت با معلومات فراوان و بربنای تحولات و تغییرات سیاسی روزنامه خراسان را تأسیس کرد. روزنامه‌ای که در دوران مشروطیت هدفش حمایت مجلس شورای ملی، کمک به روستاییان و بیچارگان و ستم‌دیدگان بود.

او مردی حساس و رقیق‌القلب بود. دلش از ستم بیدادگران پاره پاره و از تکلیف محرومان شکسته بود. هر لحظه سعی می‌کرد که سعیش مرهم شکسته‌دلان بشود. به‌همین جهت در هر شماره روزنامه مسائل سیاسی و اقتصادی، وضع نابسامان جهان، افشای ظلم و تعدی حاکمان وقت و جنگ (عفریت روزگار) را نشان می‌داد.

مقالات طنز و انتقادی وی با عنوان «چرند و پرند» چاپ می‌شد که به‌زبان ساده بود و طنز عمیق و هنرمندانه‌ای داشت که امروز از شاهکارهای نثر معاصر شمرده می‌شود. نمونه‌ای مختصر از نثرش در زیر آورده می‌شود:

”ملت ایران حیات خود را نه از تضرع و ابتهال، نه از اثبات مظلومیت، نه از رقابت اجانب و نه از ائتلاف روس و انگلیس نمی‌تواند تأمین کند. تأمین حیات ایران تنها به‌کسب فوری قوت خواهدگرفت. جهل و استبداد رای، احکام دلخواه و زیر آب نهرهای تهران، کاروان شتر، بی‌لجامی مجاهد، و تفنگ حسن موسی، همه ضد قوت و اسباب ضعف است“^۱.

۱. دهخدای قزوینی، علی اکبر بن خانبابا خان: مقالات دهخدا، به‌کوشش دبیر سیاقی، انتشارات تیرازه، تهران، ۱۳۶۴ ه.ش، بخش دوم، ص پانزده.

بدون تردید همه مقالات دهخدا بر اصول و ضوابط خاصی استوار است و اهداف ویژه‌ای دارد که او را در میان نقّادان ممتاز می‌کند. در روزنامه‌نویسی نثر خاصی دارد که بسیار روان، نو و مبتکرانه است و بعدها دیگران هم از آن سبک استفاده کرده‌اند. چنان‌که مرحوم رضا گنجه‌ای در روزنامه «بابا شَمَل» پیروی از دهخدا کرده است.^۱

دهخدا زشتی‌ها و نابسامانی‌ها و کارهای ناروا که در آن دوره وجود داشت به‌خوبی درک کرده بود و تکرار این مضمون در چندین سروده‌اش دیده می‌شود. در منظومه‌های «دانم! دانم!» و «یک خشت هم بگذار درش» تقریباً مضمون یکی است. در این مثنوی قصّه‌ای که دهخدا اخذ و اقتباس کرده است قصّه عمومی است که گاه‌به‌گاه در جامعه ظهورپذیر می‌شود. دهخدا بر نادانی مدعیان طعنه می‌زند و تمسخر می‌کند. عنایت فرماید به این نکته:

دختری که از امورخانه‌داری واقف نبود، بعد از عروسی خواست که برای شوهر خود پلو بپزد. چون که از ترکیب‌های پلو ناواقف بود از زن همسایه کمک خواست. زن همسایه کمک کرد ولی هرچه می‌گفت او جوابش می‌داد می‌دانم. آخر زن همسایه عاجز شد و گفت: «بعد از این که برنج را دم کردی یک خشت خام هم روی آن بگذار» زن نادان جواب داد این را هم می‌دانم. زن همسایه گفت:

از خورش دیگر چه می‌پرسی نشان من «الف» گفتم تو خود تا «یا» بخوان
دهخدا این قصّه را به سبک فصیح به‌نظم آورده است و در پایان نتیجه‌گیری می‌کند که بی‌خردان با چه پررویی ادعای همه دانی پوک می‌کنند.

این خسان که جمله دانم دانم اند مدعاشان یمی و کم از نم‌اند
حق این است که دهخدا هرچه گفته است در آن بازی و وقت‌گذرانی نیست بلکه در آن راز وظیفه انسانی، تربیت انسانی و وطن‌دوستی مضمّن است. طنزهایش گمراه‌کنندگان را درس هدایت می‌دهد و می‌خواهد به‌راه راست بکشاند. سخنان نیشدارش درس محبت به‌بشریت است. وی اعتراض مفسدان و مغرضان را نادیده نگرفته است و قبل از اعتراض به آنها تدارکی استوار و محکم می‌کند. به قول دبیر سیاقی:

۱. منبع پیشین، ج اول، چاپ سوم ۱۳۶۸ ه.ش، ص پانزده.

“آنجا که نیشی بجای می‌زند مرهمی بموقع می‌نهد.”

دهخدا در انتخاب عنوان نیز فطانت را نشان می‌دهد. مثنوی «آب دندان بک» در این زمینه نمونه خوبی است. «آب دندان» نام ترکیبی است به معنای گول و ابله و بک که اصلاً از واژه ترکی «بیک» مأخوذ است عنوانی است که برای شاهزادگان و نجبا و بزرگان ایران به کار برده‌اند.^۱

در این مثنوی دهخدا وضع نابسامان دیار اتک^۲ را مطرح می‌کند که حاکم آن دیار بربنای ابلهی و خرافات دیگران را اذیت می‌کند. مثلاً مردی روستایی از جور و ستم پولداران به اصطلاح «نوکر آقا» عاجز شده است ولی کس به صدای وی گوش نمی‌دهد. دهخدا با همین مایه سروده‌ها که لابه‌لایش پُر از طنزهای گوناگون و ایهام و کنایه است خرده‌گیری کرده، در ادب فارسی مقام شامخ گرفته است. مثال:

گرچه بدخواهیم نباشد کیش	زانکه بدخواه را بد آید پیش
گفت کورا خدای مرگ دهاد	تا رعیت ز جور او برهاد
آخر آهن نئی ز آب و گلی	از چیق پس بگیر دود دلی
گفت: “با اذن حکمران اجل	بعد عون خدای عزّ و جل
می‌روم پیش عمّه مریم	گنده پیر حلیف محنت و غم
ز آنکه آن زال می‌کند به‌یقین	بهرتر از حضرت اجل نفرین

دهخدا در طنز و مزاح با دیگر نقّادان ایرانی تفاوت دارد. بیشتر استادان ایرانی که نقّاد هستند در تجزیه و تحلیل مسائل، در ادراک عیب‌ها و نقص‌ها و افشای فجایع، و رسوایی خائنان هیچ کوتاهی نکرده‌اند ولی ایشان نمی‌دانند که چگونه زشتی‌ها را ریشه‌یابی کنند. دهخدا ریشه دردها را می‌شناسد و آن را به خوانندگان خود هم نشان می‌دهد.

در سخنش بازی و هوس نیست بلکه رسالت فرهنگی است. شعرش به زبان ساده برافتادگان زمانه گریه می‌کند. او این گنجینه پُرازش را به نسل معاصر و نسل‌های آینده تقدیم می‌کند. چنان‌که در شعر زیر روشن است:

۱. امثال و حکم به‌حواله دیوان دهخدا، دبیر سیاقی، انتشارات طه، قزوین، ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۱۳۳.

۲. ناحیتی به ترکستان.

ای مردم آزاد کجایید کجایید آزادگی افسرد بیایید بیایید
 در قصه و تاریخ چو آزاده بخوانید مقصود از آزاده شما امید شما امید
 بی شبهه شما روشنی چشم جهانید در چشمه خورشید شما نور و ضیایید

در شعر جوهر خیالش با نقش‌های رنگارنگ، انبوه افکارش را با کمک امثال و اصطلاح‌های کوچک و برزن در واژه‌های ساده و فصیح همراه می‌سازد. او به‌عنوان دردمند و غمگسار جامعه، متجاوزان راه برگشته را به‌راه مقصود می‌آورد. سخنانش همیشه از کهنگی دور بوده، تازه و نو است و معلوم می‌شود که نه فقط منتقدان نوگرا بلکه حتی ادبای کهن‌پسند نیز از شعرش مسرور می‌شوند:

هنوزم بگردد ازین هول حال چو یاد آیدم حال آن پیر زال
 که می‌رفت و می‌گفت سیر از جهان ربوده ز کف ظالمش خان و مان
 به چشم تو این خانه سنگست و خشت مرا قصر فردوس و باغ و بهشت
 چه ارزد به پیش تو یک مشت سیم مرا خویش و پیوند و یار و ندیم
 به هر خشت باشد مرا صد هزار به دل از زمان پدر یادگار
 در این خانه‌ام بود ساز و سرور ز دیگر سرا چون کنم ساز گور

برای نمونه یکی از حاضر جوابی‌های توأم با طنز دهخدا ارائه می‌گردد:

کسی در نزد او ادعا کرد که اولین شخص است که نام فامیل مختوم به «زاده» را برای خود انتخاب کرده است، مثل «حسن‌زاده» «آخوندزاده». چون دهخدا این سخن را شنید به شوخی و مزاح گفت که او در ادعایش کامل نیست، در دوره قدیم هم همین طور بوده است. کسی پرسید که قبلاً چطور بود؟ با متانت تمام جواب داد: «حلال‌زاده» «حرام‌زاده».

این مرد تشنه آزادی و آزادی از هر ایرانی با سواد، چه شهری باشد یا روستایی، می‌خواهد در هفته یک‌بار یا در روز چند ساعت وقت خود را برای کسانی که بی‌سواد هستند صرف کند. او می‌نویسد:

”بهتر است دولت دخالت نداشته باشد. اگر پای دولت را در این کار باز کنیم راه تازه‌ای برای دزدان، از خزانه ملت باز می‌شود.“

خلاصه اینکه طنز دهخدا جنبه‌های گوناگون دارد. اگر کسی می‌خواهد فقط جنبه‌ای را ببیند و نقد کند ممکن نیست هنرش را ارزیابی کند بلکه باید تمام جوانب سخنان طنزآمیز دهخدا چه در شعر و چه در نثر مورد بررسی قرارگیرد و متأسفانه این کار در حدّ یک مقاله نیست و فرصت بیشتری می‌خواهد.

منابع

۱. استعلامی، محمد: ادبیات دوره بیداری و معاصر، تهران، ۱۹۷۶ م.
۲. حقوقی، محمد: شعر نو از آغاز تا امروز، تهران، ۱۹۷۲ م.
۳. درودیان، ولی‌الله: دهخدا شاعر، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۸ ه.ش.
۴. دهخدای قزوینی، علی اکبر بن خانابا خان (م: ۱۳۳۴ ه.ش): دیوان دهخدا، دبیر سیاقی، انتشارات طه، قزوین، ۱۳۷۸ ه.ش.
۵. دهخدای قزوینی، علی اکبر بن خانابا خان (م: ۱۳۳۴ ه.ش): مقالات دهخدا، بخش دوم، به‌کوشش دبیر سیاقی، انتشارات تیراژه، تهران، ۱۳۶۴ ه.ش.
۶. دهخدای قزوینی، علی اکبر بن خانابا خان (م: ۱۳۳۴ ه.ش): مقالات دهخدا، جلد اول، به‌کوشش دبیر سیاقی، انتشارات تیراژه، تهران، چاپ سوم ۱۳۶۸ ه.ش.
۷. یاحقی، محمد جعفر: چون سبوی تشنه، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ه.ش.
۸. یحیی آراین‌پور، از صبا تا نیما، انتشارات زوآر، تهران، چاپ چهارم ۱۹۷۲ م.
۹. یعقوب آژند: ادبیات نوین ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۹۷۴ م.
10. Razia Akbar, Dr.: *Fifty years of Modren Persian literature in Iran 1900-1950*, Ajaz Press, Hyderabad, 1991.